۱۰ هفته بعد از زلزله پاکستان

رؤیاهایی موهوم برای کودکان

منبع: Fox News
مترجم: وصال روحانی

عبدل وحید که ۱۰ هفته پیش در زلزله مهیب پاکستان یتیم شد، به بازی سایر بچه ها که در یک کمپ آوارگان مشغول ورزش کریکت هستند، چشم دوخته است و انتظار می کشد که نوبت او برسد.

این پسر ۱۳ ساله پاکستانی در زلزله مذکور پدرش را از دست داد و حالا با ۶ برادر وخواهرش، بی خانه و سرپناه مانده است. با این حال او در طلیعه سال ۲۰۰۶ می گوید: «این از شانس ما بود که به اینجا راه یافتیم و امکان ادامه زندگی و درس خواندن را پیدا کردیم».

او که آرزو دارد روزی خلبان نیروی هوایی پاکستان شود، می افزاید: «حتی اگر بخواهند ما را از اینجا بیرون کنند ودستور بدهند از اینجا نخواهیم رفت. ما جای دیگری را نداریم».

اینها نشانگر عدم تضمین و امنیتی است که عبدل وحید و همتاهای پرشمار او هنوز حس می کنند. به محض اینکه زلزله اخیر روی داد، دولت پاکستان به سرپرستی وقیمومیت پذیرفتن بازماندگان آن فاجعه را ممنوع اعلام کرد، زیرا می دانست که قاچاقچیان انسان ها و سودجوها به سراغ خانواده های مصیبت دیده و بازماندگان می آیند تا به سوء استفاده بپردازند. هر ساله هزاران زن و کودک از پاکستان به خارج و سایر کشورها انتقال داده می شوند و از آنها سوء استفاده های مختلف صورت می گیرد. این مشکل ویژه پاکستان نیست و امدادرسانان بین المللی می گویند که برخی از بازماندگان سونامی (زلزله دریایی) سال پیش در اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا نیز اسیر همین قاچاقچیان و افراد سودجو شدند.

آنجا که عبدل وحید و همتاهایش در آن اسکان یافته اند و قصد ترک را نیز ندارند و در آن با رؤیاهای ولو کودکانه خود خوش اند آشیانه خوانده می شود ودر نقطه ای به نام هاتیان در ایالت پنجاب پاکستان جای دارد. تعداد بچه ها و یتیم شده های مستقر در این محل به ۲۵۰ نفر می رسد. قرار است در نهایت به ۲۰۰۰ نفری که طی آن زلزله تمام اقوام بزرگسال خود را از دست دادند و در نتیجه هیچ سرپرستی ندارند، بزودی خانه هایی کوچک تعلق گیرد و از این طریق از سرگشتگی آنها قدری کاسته شود و این امر و هدفی است که دولت پاکستان در دستور کار خود دارد.

نزدیک به خانه

زبیده جلال وزیر امور اجتماعی و مددرسانی پاکستان می گوید: «به این بچه ها باید رسیدگی کرد زیرا اگر در خیابانها تنها بمانند، هرچیزی امکان پذیر است».

وزارتخانه او مسؤول رتق و فتق کمپ های آوارگان وزلزله زده ها ورسیدگی به امور آنان است. قرار است در کشمیر و در ایالت های شمال غرب پاکستان وسایل و امکانات دیگری از همین دست مستقر و احداث شود تا مردم آسیب دیده در زلزله در محلی نزدیکتر به خانه های قبلی خود مستقر گردند و به این ترتیب از آنچه می شناسند و فرهنگ آشنای خود فاصله نگیرند و نزدیک به آن زندگی کنند.

با این حساب کمپی در هاتیان که پیشتر نیز به آن اشاره کردیم، از قبل و بلافاصله پس از زلزله برپا شد. این کمپ در محلی که پیشتر مکان اسکان کارگران یک نیروگاه ارتشی بود، دایر گشته است و در این حالی است که نیروگاه و مجتمع آن از سه سال پیش تخلیه و راکد شده بودند.

مثل یک جنگل

محمد نعیر مدیر و مسؤول این آشیانه وپناهگاه می گوید: «وقتی ما آمدیم، اینجا کاملاً به هم ریخته بود و مثل یک جنگل نشان می داد. چمن ها و علف ها بسیار بلند شده و گل ولای همه جا را گرفته بود و دستشویی ها هم کار نمی کردند».

اما حالا همان مجموعه تبدیل به یک دهکده کوچک شده ویک بیمارستان، مدرسه، ناهارخانه عمومی، مسجد، مغازه بزرگ و زمین های ورزشی را شامل می شود.

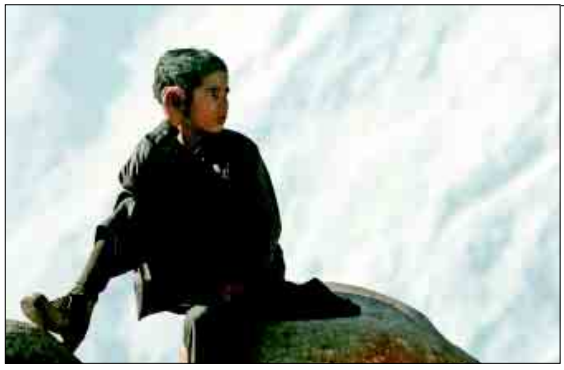

بوی رنگ تازه فضا را در بر گرفته و نشانه ها و تابلوهای وصل شده در اینجا و آنجا مردم و رهگذران را به مقاصد و قسمتهای مختلف در داخل مجتمع ودر نظر گرفته شده برای آنان هدایت می کند.

بعضی اتاقها، حمام ها و دستشویی های اختصاصی دارند و برای برخی دیگر فقط دستشویی های مشترک متصور است، اما در مجموع آرامش دراین محل، بسیار است. این مجتمع از جاده های منطقه ومحل عبور وتردد وسایل نقلیه دور است و توسط محیط سبز و مزارع محاصره شده است. در مقابل درب های اصلی مأموران امنیتی ایستاده اند وبچه ها همان طور که قبلاً آمد، در داخل مشغول بازی اند و برای دقایقی زلزله و عواقب تلخ آن را از یاد برده اند. محمد نعیر که پیشتر نیز وصف اش آمد، می گوید: «اینجا مثل یک بهشت برای کودکان است. فقط در نظر بگیرید که آنها در محیطی بسیار فقیرانه بار آمده اند، ولی حالا در قیاس با آن زمان همه چیز در اختیار دارند و به حد کفایت از وسایل و امکانات زندگی برخوردارند».

ناراحتی و حزن

با این حال این جبرانی بر از دست دادن اعضای خانواده در زلزله اخیر نیست. وحید به رغم تمام کوچکی اش چون در میان خواهرها و برادرانش از بقیه بزرگتر است، باید به آنها به خاطر از دست رفتن اعضای بزرگتر خانواده و به واقع پدرشان دلداری بدهد. نعیر می گوید: «بله، اینجا ناراحتی و حزن فراوان است ولی سعی کرده ایم با به کارگیری مددکاران اجتماعی و روان شناسان درد و ناراحتی های این افراد را التیام بخشیم. در عین حال ما به افرادی مادر گونه برای آنها نیاز داریم تا امیدواری و روحیه لازم را به آنان بخشد وبتواند بر مشکلات خود فایق آیند». زلزله مورد بحث بیش از ۷۳ هزار نفر را کشت که نزدیک به نیمی از آنها کودک بودند و قریب به ۲/۵ میلیون نفر نیز خانه وکاشانه خود را از دست دادند. به گفته نعیر حدود ۵ هزار کودک در آن ماجرا یتیم شدند و در نتیجه بسیاری از افراد بزرگتر فامیل مجبور شده اند نقش والدین هلاک شده در زلزله را برای افراد کوچکتر و کودکان یتیم شده ایفا کنند ولی از آنجا که شرایط خودشان تیره است، مجبورند کودکان را در نهایت رها کنند واز خیر قیمومیت آنان بگذرند. نعیر در همین ارتباط می گوید: «این حکم طبیعت و جبر زمان است و هرچه روزهای بیشتری بگذرد، سرپرستان موقتی این کودکان مجبورند آنها را به افراد دیگر و مقام ها تحویل بدهند زیرا حتی قدرت حفظ خودشان را نیز به دشواری دارند، چه برسد به قیمومیت دیگران».

> یک نوجوان زلزله زده: شانس آوردیم که گذارمان به کمپ آواره ها افتاد. حتی اگر از ما بخواهند، از اینجا نخواهیم رفت

دیر شده است

کودکانی که وارد پروژه های کمک رسانی دولت شده اند، امکانات تحصیلی لازم شامل حال شان خواهد شد ومسؤولان حتی امیدوارند که مشاغلی سبک را نیز برایشان جور کنند و زمینه ای اتخاذ شود که آنها در ارتباط با دولت کار کنند. با این حال یک زلزله زده به نام ناهید بیدی هیچگاه به مدرسه نرفته است ومی گوید که الآن هم برای این کار بسیار دیر شده است. او از روستای چیناری کشمیر می آید که در جریان زلزله کاملاً ویران شد و همراه با مادر مجروح و دوخواهر و دو برادرش به کمپ مورد بحث آمد. او که ۱۵ سال دارد، می گوید: «در شرایط فعلی و در حالی که دشواری های برخاسته از زلزله به حد خیره کننده ای رسیده است، من نمی توانم به تحصیل بپردازم. من اگر بتوانم به مادر و سایر اعضای خانواده کمک برسانم، بزرگترین کار را کرده ام و به همان نیز راضی ام».

ماجرای فراموش نشدنی

یک آواره و زلزله زده دیگر که نام کوچکش رافیا است و از مظفر آباد به کمپ کوچ کرده و سه فرزندش را همراه آورده است، جایی نشسته و روبرویش را نگاه می کند. مقابل او همان زمین هایی قرار دارد که بچه ها در آن به ورزش های مختلف و دویدن مشغول اند. رافیا که شوهرش در این زلزله کشته شد، با لحنی توأم با گریه می گوید: «هنوز نتوانسته ام آن ماجرا را فراموش کنم و بعید می دانم که هرگز بتوانم». لحظه ای بعد او چهره اش را در شالی که دور گردنش بسته است فرو می کند تا کسی اشک های او را نبیند. زلزله آخرین چیزی بود که پاکستان نیمه فقیر به آن نیاز داشت وعلیرغم برقراری کمپ های مورد بحث آثار و پیامدهای تلخ آن هنوز محسوس و جاری است. رافیا که ۲۵ سال دارد، همانند ناهید بیدی که پیشتر وصف او آمد، جدیدترین قربانیان قهر طبیعت در منطقه ای هستند که شرایط زیستی آن حتی قبل از زلزله به خودی خود بسیار دشوار و محدود بود. بیهوده نیست که این زلزله یکی از بدترین وقایع سال رو به پایان (میلادی) توصیف شده و رؤیای بچه ها و نوجوانان یتیم شده و بسیاری دیگر از بازماندگان زلزله را برای داشتن آینده ای بهتر به امری موهوم بدل کرده است.

اشتغال دانش آموزان استثنایی

غلامرضا اوسطی آشتیانی

انسان، بسیاری از نیازهای روانی، اجتماعی، ارتباطی خود را از طریق «کار» برطرف می سازد. هر فردی در جامعه نیز برای زندگی و امرارمعاش نیازمند شغل و کار مناسبی است تا از راه درآمد حاصل بتواند نیازمندی های روزمره خود را تأمین کند. آمارهای ارائه شده حاکی است، بخشی از جمعیت جوان، جویای کار کشورمان را «معلولان» از جمله «دانش آموزان و فارغ التحصیلان مراکز استثنایی تشکیل می دهند، دانش آموزانی که از نظر ذهنی (هوشی)، جسمی (حسی - حرکتی)، عاطفی و یا اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه ای با افراد همسن خود دارند. این گونه افراد، به دلیل شرایط خاص جسمانی و روانی خود اغلب با مشکل اشتغال روبه رو هستند. امروزه در بسیاری از کشورها شیوه های متفاوتی برای اشتغال این افراد اتخاذ و به مرحله اجرا گذارده شده است. اما در ایران غیر از روش های معمول می توان از شیوه هایی مانند «خوداشتغالی»، «اشتغال حمایتی»، «انجام کار درخانه» و «ایجاد تعاونی های دانش آموزی» بهره گرفت.

روش «خوداشتغالی» برای معلولانی مناسب به نظرمی رسد که در رفت و آمد به سر کار مشکل دارند و یا در مناطقی زندگی می کنند که فرصت های استخدام آزاد محدود است. این شیوه از اشتغال فرد را به تدریج برای کسب توانایی های لازم در ورود به فعالیت های گسترده و بزرگ آماده می سازد.

روش «اشتغال حمایتی» که در واقع همان استخدام تحت پوشش است، مخصوص افرادی است که به دلیل معلولیت خود نیازمند خدمات حمایتی مداوم برای انجام کار هستند. این نوع اشتغال به معلولانی که ناتوانی شدید ذهنی یا جسمی دارند، فرصت می دهد درکنار همسالان عادی خود کارکنند و حقوق بگیرند و به این ترتیب بطور دائم صاحب حقوق مکفی شوند.

«انجام کار در خانه» هم برای معلولانی که مشکل رفت و آمد به محل کار را دارند، قابل اجرا است. در چنین مواردی معلول از مزایای برخورداری از حمایت کارگاه برخوردار است و فقط کارخود را درخانه انجام و تحویل صاحب کار می دهد و به این ترتیب از خدمات منظم و بی وقفه برخوردار می شود.

یکی دیگر از روشهای کارآمد در برطرف ساختن مشکل اشتغال فارغ التحصیلان مدارس استثنایی، ایجاد تعاونی برای آنان است که می تواند فرصت های سودمند و درخور توجهی را برای افراد معلول مهیاسازد. چنین نهادی که با مشارکت والدین دلسوز، مربیان پرتلاش و علاقه مندان به این کودکان تشکیل و ازطرف خیرین نیک اندیش نیز موردحمایت و پشتیبانی قرارمی گیرد، می تواند کفایت شغلی و رشد اجتماعی این افراد را به همراه داشته و آینده مستقلی برای آنان رقم بزند. با تشکیل چنین نهادی، معلولان دارای روحیه همکاری و کمک به یکدیگر شده و با قوانین و مقررات اجتماعی آشنا می شوند و ضمن آن احساس مفید و مؤثر بودن در جامعه را داشته و به استقلال مالی می رسند. البته تشکیل چنین تعاونی هایی با مشکلاتی روبه رو است که تنها با همت مسؤولان امر قابل برطرف شدن است. زیرا چنین تعاونی هایی با همیاری دولت خواهندتوانست شکل گرفته و روی پای خود بایستند. یکی از مشارکت هایی که دولت می تواند دراین زمینه داشته باشد، واگذاری امور به بخش خصوصی و تعاونی است.

از دیگر مشکلات تشکیل تعاونی ها مهارت ناکافی اعضا که باعث عدم سودآوری و گسترش مناسب فعالیت های اقتصادی و اشتغالزایی خواهدشد و بازاریابی که بسیاری از تعاونی ها با آن دست و پنجه نرم می کنند، است. در زمینه بازاریابی تعاونی ها با وجود ارائه طرح های مختلف تولیدی و حتی توانمندی اعضا مجبور می شوند مدتها در انتظار سفارش انبوه نهادها و سازمان های دولتی بمانند.

پدر می خواهیم نه ماشین پول

نازی عابدی

آن زمان که مادرها خوراکی ها را از دست بچه ها قایم می کردند، دیگر نیست، حالا باید دور بر بچه ها را گرفت تا لطف بکنند و چیزی بخورند تا پدر و مادر خوشحال شوند. آن زمان که بچه ها با یک اسباب بازی ساده از ذوق به عرش می رسیدند و سالها با آن مأنوس بودند و سر آخر هم سالم آن را نگه می داشتند، تمام شده است. حالا بچه ها هنوز به دنیا نیامده اتاقشان پر از اسباب بازی و انواع و اقسام چیزهاست و از وقتی چشم باز می کنند، همه چیز دارند، آن قدر که هیچ کدام را نه می بینند و نه از آن لذت می برند.

شاید آن زمان که بچه ها با پای خود به مدرسه می رفتند و خبری از سرویس و اتومبیل شخصی پدر و مادر نبود، درس خواندن این قدر مضحک نشان نمی داد. حالا پدر و مادرها دائم کار می کنند، کار می کنند و کار می کنند تا همه چیز تأمین باشد اما بچه ها باز هم ناراضی اند، طلبکارند، سرخورده اند، کمبود دارند، پرخاشگرند. سن ازدواجشان بالا رفته، سن اعتیادشان پایین آمده، مانتوها و دمپای شلوارشان بالا رفته و...

حالا از آن سوی بام افتاده ایم. هر چه فکر می کنم، می بینم ما آدم ها همیشه یک مشکل بزرگ داشته ایم؛ اینکه در زندگی تعادل را از یاد می بریم. نه آن کمربند و تنبیه پدرسالاری خوب بود، نه این ناز و نعمت مخرب؛ نه آن یخدان های خالی و قفل زده خوب بود و نه این یخچال های زورچپان چندان لطفی برای اهالی خانه دارند.

بچه های دیروز عمدتاً در «نداشتن» به سر می بردند و بچه های امروز بسیاری شان از «داشتن» به بیراهه کشیده می شوند.

امروز پدرها شده اند ماشین پول. اگر مادر دیروز دستهایش به دار قالی پینه می بست، امروز ذهنی پینه بسته دارد؛ ذهن او گاه در میان سس ها و جدیدترین مدهای خوراکی می ماند که کدام را انتخاب کند و گاه در آستانه تهیه سرخ کن و مایکروویوهای عمدتاً تزیینی و دغدغه تاتو و لیپوساکشن و خوش اندام شدن و رژیم های جوراجور دورانی سرگیجه آور دارد.

ذهن زن همه جا هست و بدتر از همه اینکه می خواهد همه را راضی نگه دارد و چشم بسته نام «ایثار» را هم بر این «جلب رضایت» می گذارد؛ یا حداقل به او قبولانده اند که چنین است. او می خواهد همه را راضی نگه دارد، الا خودش و ذهن او همه جا هست الا درونش؛ گهگاه هم که به خودش و درونش می پردازد، نمی داند با اندیشه هایش چه بکند.

او نمی داند زیبایی، رنگ مو و... خوب است، اما با این شرط که آگاهانه باشد و اندیشه ای آن را به غنا برساند. مادام که اندیشه نباشد، همه اینها بازیچه ای بیش نیست و وجود زن را تهی تر و بی قرارتر می کند.

از دغدغه پایان ناپذیر شام و ناهار و مهد و مد لباس و کادوبازی های آنچنانی و متأسفانه رقابتی که بگذریم، زن خود را ملزم می داند که به جای فرزندش ۲۰ بگیرد. او به هر ترفندی دست می زند تا فرزندش از قافله عقب نماند... اما ای کاش می دانست نمره ده فرزند ارزشی بسیار بیشتر از بیست مادر دارد و کاش می دانست کاردستی اش که او به جای فرزندش می سازد، خلاقیت کودک را مدفون می کند و خیانتی بیش به او نیست و به راستی چه سود از این ۲۰ ردیف کردن ها؟! و در نهایت اینکه پسرم یا دخترم دانشگاه قبول شده!

این دانشگاه قبول شدن زمانی ارزشمند است که به فرزندمان آموخته باشیم با چشم باز، «انتخاب» و «زندگی» کند؛ درسش را شغلش را، همسرش را و...

و اما رنج پدر امروز نیز به گونه ای دیگر است؛ شاید رنج آورتر از این برای تک تک اعضای خانواده نباشد که پدر بخواهد کمی حضورش در خانه را با پول جبران کند. این پول بسان مسکنی است که زخم را عمیق تر می کند تا بهبود دهد. آب و دانه و آشیانه برای زن و فرزند ضروری است، اما تا نفس و حضور گرم پدر و کلام راهنمایش نباشد، انبوه اسکناس و معلم خصوصی و مدرسه فلان و... حکم سم رادارد و از این طریق راه را به بیراهه برده ایم.

خودمانیم، حظی که فرزند دیروز از خرید یک دوچرخه معمولی - آن هم پس از سالها و با دسترنج پس انداز خود - می برد، با لذت فرزند امروز از دریافت یک دوچرخه لوکس یا کامپیوتر و سی دی و چه و چه به عنوان پاداش ۲۰ گرفتن قابل مقایسه است؟! و به همین قیاس در نظر بگیرید، زوجی را که مایحتاج زندگی را ذره ذره و با تلاش خود فراهم می کردند در مقابل اکثر زوج های امروز که از سیر تا پیاز زندگی را از همان اول همراهشان می کنند و بعد خیلی زود حوصله شان سر می رود و به جان هم می افتند و طلاق...

... و من صدایی خاموش را همواره از بچه های کوچک و بزرگ امروز می شنوم که - شاید ناخودآگاه - می گویند: «پدر می خواهیم، نه ماشین پول؛ مادر می خواهیم نه معلم سرخانه.»

و نیز صدای زنانی را می شنوم که می گویند: «همدم می خواهیم نه ماشین پول...»

... شاید بشر همچنان که «آرام آرام» و «ناگهان» مدرن شد، باید «آرام آرام» و «ناگهان» نیز به طبیعت، سادگی و روح زندگی بازگردد. شاید حالا وقت آن فرا رسیده باشد که سلول های مجلل یا نیمه مجللی را که با چنگ و دندان برای خود ساخته ایم و به درونشان خزیده ایم، رها کنیم و به آغوش طبیعت بازگردیم. شاید هم بهتر باشد راه میانه را برگزینیم و از هر دو استفاده کنیم؛ یعنی بازگشتمان به طبیعت همراه با بهره مندی از پیشرفت و تکنولوژی و دانش باشد و این بار زندگی متعادل را تجربه کنیم؛ آنچه روحمان در این دنیای دود و آهن از دست داده است. امروز ما نیازمند آنیم که به آرامش برسیم و از دغدغه و اضطراب و شتاب بیماری های رنگ به رنگ روح و جسم شفا یابیم.

آگهی فراخوان عمومی

کلیه مالکان و خریداران و اعضای تعاونی های مسکن پلاک شیشی ۹۴ اصلی و ۲ و ۱۰ فرعی از اصلی تلویه منظور استماع گزارش توجیهی نماینده مالکان در زمینه پیشرفت موضوع قرارداد دعوت می شود در جلسه ای ساعت ۹/۳۰ الی ۱۱/۳۰ صبح روز جمعه مورخه ۸۴/۹/۲۵ در مسیله خوانساری ها واقع در خیابان پیروزی خیابان اول نیروی هوائی نبش خیابان ۱/۲۱ حضور بهم رسانند.

نماینده مالکان - داودی فراهانی

IRAN DAILY
88757702-88753115-88733764

یک جدول بادوشرح ۳۳۳۷

جدول روزنامه ایران دارای دو شرح «عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دوشرح ابتدا یکی از شرحها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

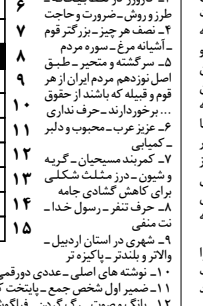

افقی:

۱- پایتخت رومانی - حشره ای با عادات اجتماعی که اغلب در لانه های بزرگ به صورت دسته جمعی زندگی می کند
۲- نقشه کش - شهر تاج محل - اتاق بزرگ
۳- کارورز در لفظ بیگانه - طرز و روش - ضرورت و حاجت
۴- نصف هر چیز - بزرگترقوم - آشیانه مرغ - سوره مردم
۵- سرگشته و متحیر - طبق اصل نوزدهم مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق ... برخوردارند - حرف نداری
۶- عزیز عرب - محبوب و دلبر - کمیابی
۷- کمربند مسیحیان - گریه و شیون - درز مثلث شکلی برای کاهش گشادی جامه
۸- حرف تنفر - رسول خدا - نت منفی
۹- شهری در استان اردبیل - والاتر و بلندتر - پاکیزه تر
۱۰- نوشته های اصلی - عددی دورقمی - کافی است
۱۱- ضمیر اول شخص جمع - پایتخت کانادا - نگهبان ویژه
۱۲- بانگ و صوت - رگ گردن - فیلگوش - منزل و خانه
۱۳- استخر کوچک - استوار و پایدار - بی شرم و پررو
۱۴- خواسته ها و رغبتها - هلهله شادی - فرامشکار
۱۵- سیاستمدار - بدبخت و بیچاره

عمودی:

۱- تخمین - مرکز استان لرستان
۲- هوو - دارایی و ثروت - بیماری ازدیاد اوره خون
۳- پایان و عاقبت - بزرگوارتر - گروه ویژه
۴- حکم و دستور - نیشتر - پدر آذری - دالان وسیع
۵- مرد نجیب و شریف - نهمین سیاره منظومه شمسی که توسط رصدخانه آریزونا کشف شده است - تکیه به پشتی
۶- ساز شکسته ! - برد معروف - کمیاب
۷- بخچه - مایل و مشتاق - زیبایی و خوبرویی
۸- گاهی مایه پیشرفت می شود ! - بیماری تب نوبه - طرف و جهت
۹- الفت گرفته - نظیر و مثل - دنیای دیگر
۱۰- مغازه و محل کسب و کار - کشاورز - حرف ندا
۱۱- برهنه - از شهرهای زیبای شمالی - یک ششم ملک
۱۲- امر به یافتن - چین و چروک پوست - شهر آذری - سال تازی
۱۳- اکنون - چیره شدن و غلبه کردن - شال، دستمال
۱۴- پیدا نشدنی - بخشنده - جانور بدبو
۱۵- دچار وحشت شدن، ترسیدن - روز قیامت

جدول ویژه

افقی:

۱- از هم پاشیدگی و نابودی - عفیف و با اعتبار
۲- پست فطرت - دربان - مخلوقات
۳- سراپرده و خیمه - پاره و حصه چیزی - سنیزه جویی و لجبازی
۴- قاطع درخت - رود جیحون
۵- پناهگاه - نمایش - پراکندگی و تفرق
۶- جسم و بدن - اندیشمند - قدرت و نیرو
۷- آبادی کوچک در صحرا - چندراوی - ظرف آبخوری
۸- خط کف دست یا پیشانی - بانوی نویسنده معاصر ایتالیایی که شهرتش به واسطه غزلیات عاشقانه اش است - اصل چیزی
۹- مهلکه و آشوب - ذخیره کردن - دفعات و مراتب
۱۰- پرده گوش - یکتا و واحد - مرغ می رود
۱۱- حرف نفی - تندرستی و بهبودی - تنگ کوچک بلوری دسته دار
۱۲- زراعت - سنگی سخت - شادی مفرط - پسوند شباهت
۱۳- لزوم امری - درس آیین نویسندگی - نافرمانی و یاغیگری
۱۴- چست و چابک - پارچه کم عرض - محبوب سلطان محمود
۱۵- بلور - صرفه جویی، اقتصاد

عمودی:

۱- مؤسسه و انجمن - از آثار کارین میکائلیس (۱۸۷۲ - ۱۹۵۰) داستان نویس، جامعه شناس و سخنران دانمارکی که دیگر کتابش جهان شگفت انگیز نام دارد
۲- زننده - سازمان قضایی آتازونی - درختان
۳- بزرگی ها و بخشش ها - طمعکار و آزمند - امری را به گردن گرفتن
۴- رشک و بدخواهی - پرستار بچه - سودن و دست مالیدن به چیزی - صدای کلفت
۵- قد و بالا - ساکنان یک منطقه - شانه و کتف
۶- از ماههای سریانی - تنها و یکه - گرانیت
۷- مواردی درخشان - سبد بزرگ حمل میوه - پایتخت فیلیپین
۸- برادر عرب - حق عبور کالا از کشور بدون پرداخت مالیات - دودلی
۹- شست و شوی بدن در آب سرد - بخچه - مطلق پایین
۱۰- راهنمایان - خوشی ها و بستگی ها - صدمه دیدن
۱۱- خداوند عالم - سرپرست املاک موقوفه - تازه رسیده
۱۲- پارسایی - عقیده ونظر - اسب قهوه ای رنگ - عضو یا
۱۳- مثل و شبیه - رشته پهن - پایتختی در آسیا
۱۴- دعا و ثنا - هدف تیر - قوت و خوراک
۱۵- مدعی العموم - از گیاهان طبی

حل جدول عادی شماره ۳۳۳۶

حل جدول ویژه شماره ۳۳۳۶

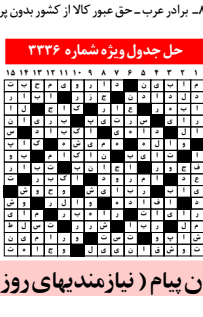

جدول ویژه همراه با جوایز ویژه در ایران پیام (نیازمندیهای روزنامه ایران)